

توضیحات

- (۱) البته ناگفته نیايد گذاشت كه علي اصغر حاج سيّد
جوادى، حتى در همين مقاله (ضمن دفاع از دكتر مصدق
وبر شمردن خيانتهاى كاشانى) سعي كرد كه توهّم
توده ها نسبت به " قشرى از روحانيت " و بويژه بـه
" آقاى خمينى " را تحكيم بخشد. و امروز لابد از آنهمـه
مجيز كوئى در صفحات " جنبش " نسبت به " قشـر
روحانيت مبارز " و رهبر انقلاب " پشيمان است !
- (۲) بايد توجه داشت كه آيت الله كاشانى از فداييان
اسلام بعنوان عمال بى اراده خود استفاده ميكرد و
نواب صفوى و دوستان او از نفوذ و قدرت فوق العاده
كاشانى سود مي جستند زيرا بخوبى ميدانستند كه بدون
حمایت كاشانى حتى يكروز هم دوام نخواهند آورد .
با اينكه فداييان اسلام همواره از كاشانى بعنوان
" رهبر كبير " خود پيا دميكند ، روايت آنها ، برخلاف

ادعای فدائیان اسلام، همواره چندان حسنه نبوده .
 آیت الله کاشانی هر جا که منافع خاص او ایجاب میکرد
 به توقعات فوق ارتجاعی فدائیان اسلام (مشعلادر
 زمبینهی "بیرون ریختن زنان ازاداراست")، مهسار
 میزد. کاشانی قشریت و تحریفگری شیخ فضل الله ها ،
 نواب صفوی ها و رهبران کنونی جمهوری اسلامی را
 نداشت و از نوعی بینش سیاسی بورژوازی برخوردار
 بود .

(۳) "ایران، کوه آتشفشان"، حسنین هیکل صفحه‌ی ۷۲ .
 توضیحات اضافه کنیم که حسنین هیکل روزنامه نگار
 مصری، در سال ۱۳۲۹، پس از ترور رژیم آراهه ایران آمد
 و در طی اقامت یکماهه‌ی خود در ایران، چهار بار با
 آیت الله کاشانی ملاقات و مصاحبه کرد. حاصل این
 بازدید یکماهه از ایران سلسله مقالاتی است در
 روزنامه‌ی اخبار الیوم که بعد از سال ۱۳۳۰، در کتابی
 تحت عنوان "ایران، فوق برکان" جمع آوری و منتشر
 شد. کتاب مذکور، در سال ۱۳۵۸، با انگیزه‌ای مشخص و
 با ترجمه‌ای مثله شده توسط نشریه‌ی "عادیات" (قسم
 صندوق پستی ۲۰۹) بفارسی انتشار یافت. همین ترجمه
 ناقص و مثله شده‌ی فارسی یکی از منابع ما در این
 سلسله مقالات خواهد بود .

(۴) مراجعه کنید به جزوه‌ی "علل توطئه‌ی مکاران" -
 ارشاد ملی! علیه روزنامه‌ی نبرد ملت، نخستین
 نشریه‌ی انقلابی اسلامی ایران" بقلم عبداللّه
 کریا سچیان، مدیر روزنامه‌ی نبرد ملت صفحات ۷ و ۱۰ .

- (۵) نقطه‌ها از ترجمه‌ی فارسی است .
- (۶) این کتاب تاریخ انتشار ندارد ولی با توجه به پاره‌ای اشارات در متن کتاب ، تاریخ انتشار آن بین سالهای ۲۳ - ۱۳۲۱ می‌باشد .
- (۷) " تجدید حیات " فدائیان اسلام ، از چند ماه قبل از قیام بهمن ماه تا به امروز خود از موضوعات مفصل و بسیار جالبی است که در این سلسله مقالات به آنها نخواهیم پرداخت ، بررسی این امر را به فرصت جداگانه‌ی دیگری محول میکنیم .
- (۸) نوشته‌ی حسنین هیکل ، چاپ ۱۳۳۰ ، ترجمه‌ی فارسی در ۱۳۵۸ ، ناشر : " عادیات " ، قم ، صندوق پستی ۲۰۹ .
- (۹) " مصاحبه با رفقا حسین روحانی و تراب حق شناس پیرامون تماس با آیت الله خمینی در نجف طی سالهای ۴۹ تا ۵۳ ، (۳) " ، پیکار شماره‌ی ۷۲ ، ۵۹/۶/۲۳
- (۱۰) با اینکه واژه‌ی " خبیث " در کتاب " کشف الاسرار " فراوان آمده ولی در این کتاب ۳۳۴ صفحه‌ای ، آیت الله خمینی حتی یکبار نام کسروی را نمی‌آورد . آیت الله خمینی در نوشته دیگری ، " تفسیر سوم " در مورد " دعا و مفتاح " ، عبارت " آن مرد خبیث ، کسروی " را بکار می‌برد . ولی طرفداران خمینی همه جا بدنبال " کشف الاسرار " ، در داخل پراکنش ، عبارت " دریا سسج به کسروی خبیث و کسروی ها " را ذکر میکنند .
- (۱۱) آنچه در اینجا در داخل گیومه آورده ایم تنها ما از کتاب کشف الاسرار نقل شده است و اینها فقط مشتق است از خروار ، زیرا در کمتر صفحه‌ای از این کتاب مفصل است که چندین نمونه از این اصلاحات فقیهانه و

- و نایب‌الما مانه، به چشم نخورد.
- (۱۲) پیام انقلاب (ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)
شماره ۱۹، ۵۹/۸/۱۷
- (۱۳) همانجا
- (۱۴) پیام انقلاب، شماره ۱۳، ۵۹/۵/۲۵
- (۱۵) "ایران، کوه آتشفشان" صفحات ۷۹ - ۷۸
- (۱۶) روزنامه جمهوری اسلامی، ۵۹/۱۰/۲۷
- (۱۷) "ایران کوه آتشفشان"، صفحه ۸۰
- (۱۸) در اینجا ترجمه‌ی بخشی از آیه‌ی ۵۹ از سوره‌ی انفال
(و اعدوا لهم ما استطعتم...) را، که مورد توجه خاص
فدائیان اسلام قرار گرفت، از روی ترجمه‌ی مهدی
الهی قمشاهی، نقل میکنیم: "و شما (ای مومنان)
در مقام مبارزه با آنها خود را مهیا کنید و تا آن حد که
بتوانید آذوقه و آلات جنگی... برای تهدید دشمنان
خداوند... فراهم سازید..."
- (۱۹) بد قلم دکتر سید محمود کاشانی، تیرماه ۱۳۵۹، چاپ
خوشه.
- (۲۰) مراجعه کنید به سندی از آرشیو وزارت امور خارجه‌ی
انگلستان درباره‌ی آیت‌الله کاشانی، در کتاب
"روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت"، بکوشش
گروهی از هواداران انقلاب اسلامی ایران در اروپا
نشر قم خیابان ارم، ۱۳۵۸، صفحات ۸۴ - ۸۳.
- توضیحات اضافه کنیم که دکتر سید محمود کاشانی در کتاب
مذکور در فوق خود، همین سند را (در صفحات
۱۷۴ - ۱۷۳) نقل میکند ولی در صفحه‌ی ۱۷۴، عبارت
"آیت‌الله از زنان خود سی و شش فرزند داشت" از قلم

میافتد!

(۲۱) عبداللہ کربا سچیان، سردبیر و مدیر "نبرد ملت" (ارگان فدائیان اسلام)، در قیل از ۲۸ مرداد و امروز در توجیه همکاری خود و فدائیان اسلام با رژیم شاه چنین مینویسد: "این یک حقیقتی است که شاه ۳۰ سال قبل، شاه دوران (انقلاب سفید!) و پس از آن نبود که پیشوای مبارزان روحانی شادروان آیت اللہ کاشانی وجود او را در مملکت بخاطر (موقعیت خطیر) ضروری ندانسته و چنان دست خطی را به او مرقوم نمیفرمود (سند ۲). حتی از شادروان آیت اللہ کاشانی که رهبران روحانی تندرو بودند که بگذریم، در آن زمان حتی یک مرجع تقلید وجود نداشت که علیه او قیام کند و با او به ضدیت برخیزد، و برای یک مسلمان شیعه انجمن عملی که مرجع تقلید با آن موافق نباشد در حکم کفر و انحراف از مکتب مقدس تشیع است (بندی یک از سند شماره یک)".

(مراجعه شود به جزوہی "علل توطئه های مکارانه ی ارشاد! ملی! علیہ" نبرد ملت "نخستین نشریہ ی انقلابی اسلامی ایران، بقلم عبداللہ کربا سچیان ۱۳۵۹، صفحہ ی ۲۳، تا کیدا زما ست).

(۲۲) بیژن جزنی در جلد دوم تاریخ سی سالہ، مینویسد: "۲۵۰۰۰ مردادہم مرتجعین از جملہ بیروجردی را بہ وحشت انداخت. بیروجردی و رہبران روحانی تا آنجا پیش رفتند کہ برای ہمدردی با غربت شاہ ((اشارہ بہ فرار شاہ)) دستور دادند در مساجد و تکیا و خانہ ہا مجالس سوگواری برگزار شدہ و روضہ ی حضرت

مسلم خوانده شود. " (صفحه‌ی ۱۱۱) .

بحث درباره‌ی تلگراف‌های آیت‌الله بروجردی به شاه و به سپهبدزاهدی را بفرصت دیگری واگذار میکنیم. و در اینجا فقط توجه خواننده را به نکته‌ای که در سلسله مقالات " سیر مشروعه طلبی در ایران " به آن اشاره کرده ایم جلب میکنیم: بر اساس اکثر بیوگرافی‌های آیت‌الله خمینی و بسیاری از نوشته‌های دیگر، طرفداران جمهوری اسلامی آیت‌الله بروجردی در کلیه‌ی امور بویژه در امور سیاسی همواره با آیت‌الله خمینی مشورت میکرد و جز با صلاح‌دید وی تصمیمی نمیگرفت. برای اطلاعات بیشتر در مورد اخیر همچنین مراجعه کنید به کتاب " جایگاه مبارزات روحانیون ایران "، از صفحه‌ی ۱۰۹ به بعد.

(۲۳) آیت‌الله خمینی، دو سال پیش، حسین هیکل را در نوفل لوشاتو برای یک مصاحبه‌ی دوساعته بحضور پذیرفت. در این مصاحبه آیت‌الله خمینی گفت: "... در همان وقت نامه‌ای به کاشانی نوشتم که نسخه‌ای از آنرا هنوز در اختیار دارم. و از او خواستم که جنبه‌ی دینی را بر جنبه‌ی سیاسی محدود آن رجحان دهد ولی او برعکس عمل کرد و سرانجام کار به آنجا کشید که کار سیاسی پذیرفت و بعنوان رئیس مجلس شورای ملی انتخاب شد. من از ایشان خواستم که به دین بپردازند نه اینکه گرد سیاست بگردند. "

(مجله‌ی سپید و سیاه ، ۲۵ خرداد ۱۳۵۸)

(۲۴) نطق دکتر مصدق در جلسه‌ی ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ در مجلس شورای ملی، مراجعه کنید به " نطق‌ها و مکتوبات

دکتر مصدق در دوره‌ی شانزدهم، "جلد دوم، دفتر اول، انتشارات مصدق، صفحات ۱۳ - ۱۲ و نیز مراجعه کنید به سخنان نواب صفوی در ۱۳۳۲/۶/۴ (چند روز پس از کودتای ۲۸ مرداد) در جایی که فاش میکند: مصدق "در تمام حکومتش از ترس من ویرا درانم در گوشه‌ی خانه متحصن بود." (جزوه‌ی پژوهشی در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲)، احمدخلیل مقدم، صفحه‌ی ۵۷.

(۲۵) برای در محمد مهدی عبدخدائی از اعضاء اولیه فدائیان اسلام در مقاله‌ی "فدائیان اسلام و دکتر سیدحسین فاطمی" مینویسد: "مرحوم دکتر فاطمی متهم است که غسل تعمید کرده است و یکبار در اصفهان مسیحی شده است" (پیام انقلاب، شماره‌ی ۲۱ مورخ ۵۹/۹/۱۲) هما نجا (۲۶)

(۲۷) مقاله‌ی "آیت الله کاشانی و شهید مجتبی نواب صفوی" بقلم سید محمود کاشانی، مجله‌ی پیام انقلاب شماره ۱۷ مورخ ۵۹/۷/۱۹

(۲۸) مراجعه کنید به نامه‌ی نواب صفوی از زندان به "پدر بزرگوار حضرت آیت الله کاشانی" در ۱۶ بهمن ۱۳۳۰ در همان شماره‌ی مجله‌ی پیام انقلاب و نیز به مصاحبه مورخ ۲۵ آبان ۳۱ نواب صفوی با روزنامه‌کیهان در مورد تلاش آیت الله کاشانی برای رهایی او از زندان. (در همانجا)

(۲۹) (۳۰) (۳۱) پیام انقلاب، شماره ۲۱ مورخ ۵۹/۹/۱۲ (۳۲) دیروز، چهره‌ی ضد سلطنتی آیت الله خمینی، حکومت رهائی بخش اسلامی، مبارزه‌ی ضد امپریالیستی

جمهوری اسلامی، صیقل داده میشد و امروز، در اوج دیکتاتوری آخوندی، توهمی تازه... و سیمای نورانی بنی صدر از دور دست میدرخشد و دهانها از تعجب باز مانده است: "چه شها متی!". و فردا شاید سرما یسه نقابی دیگر به چهره زندو "چشمه" ای دیگر از جعبه‌های ما رگیری خود بنمایش بگذارد.

(۳۳) "روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت" "بکوشش گروهی از هواداران انقلاب اسلامی ایران در اروپا" نشر روح، قم، ۱۳۵۸، صفحه ۸۴

(۳۴) همانجا، صفحه ۱۲۰

(۳۵) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۱۳ خرداد ۵۹، ویژه‌نامه‌ی ۱۵ خرداد. توضیحات اضافه کنیم که روزنامه‌ی جمهوری اسلامی در ۱۳ خرداد ۵۹ در مقدمه‌ی بر حاصبه‌ی مهدی عراقی مینویسد که قسمت اول این مصاحبه در سال قبل بمناسبت ۱۵ خرداد ۵۹، یعنی پس از کشته شدن مهدی عراقی توسط گروه فرقان، بچاپ رسید. روزنامه‌ی جمهوری اسلامی در همان مقدمه، علت این تاخیر یکساله را "شرایط ویژه‌ی زمانی" (تاکید از ما ست) ذکر میکند. برآستی در ۱۵ خرداد ۵۸ یعنی کمتر از چهار ماه پس از قیام، گفتن اینکه آیت الله کاشانی از اعضای ستون پنجم آلمان بود، جایز نبود ولی یکسال و چهار ماه بعد، میشد بعضی از مسائل را پی برده و بی‌واهمه بیان داشت همانطوریکه حسن آیت، تئوریسین حزب جمهوری اسلامی، در مجلس شورای اسلامی از کودتای ۲۸ مرداد دفاع کرد.

(۳۶) برای شرح مفصل ستون پنجم و نیز نقش کاشانی در آن

- مراجعة کنید به اسناد مندرج در کتاب " گذشته چراغ راه آینده است"، انتشارات جامی صفحات ۷۰ - ۶۰
- (۳۷) مراجعه کنید به کتاب " سیاست موازنه‌ی منفی در مجلس چهاردهم"، حسین کی استوان، صفحات ۲۶۴ - ۲۶۳ و نیز به روزنامه‌ی اطلاعات " ۲۸ هزار روز از تاریخ ایران و جهان"، شماره‌ی ۶۴۵ .
- (۳۸) درباره‌ی علل جالب این درخواست مراجع تقلید مراجعه کنید به کتاب " جایگاه مبارزات روحانیون ایران" صفحات ۱۲۳ - ۱۱۸ .
- (۳۹) " تاریخ بیست ساله‌ی ایران" حسین مکی، جلد سوم، صفحات ۴۸۷ و ۵۴۳ - ۵۴۲
- (۴۰) جزوه‌ی " پژوهشی در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲"، احمد خلیل الله مقدم، صفحه ۵۶ .
- (۴۱) " ایران، کوه آتشفشان"، حسین هیکل، نشر "عادیات" قم، ۱۳۵۸، صفحه‌ی ۹۳
- (۴۲) سوء قصد به شاه در ۱۵ بهمن ۲۷، توطئه‌ی مشترک رزم آرا و باندها مبخش - کیا نوری بود :
- سیاست شوروی در زمان استالین، پس از جنگ دوم جهانی و حداقل تا اوایل سال ۳۲ (زمان سازمان امپریا لیسم مقتدر انگلیس با امپریا لیسم نوخاسته‌ی آمریکا) با انگلستان در ایران همواره خوانا شمی داشته است. پس از پایان جنگ، ما برای نفت شمال و نفت جنوب (دنیای اشغال شمال و جنوب ایران در زمان جنگ)، مرکز این توافق است. احسان طبری در سال ۱۳۲۳ مینویسد :
- " ما برای انگلستان در ایران منافع قائلیم و بر

علیه این منافع صحبت نمیکنیم" (روزنامه‌ی مردم، شماره ۱۲ - ۲۳/۸/۱۹)

سالها بعد، در زمان نهضت نفت، مخالفت استالین با دولت دکتر مصدق و حملات جنون آسا و بظا هر توجیه نا پذیر حزب توده تا ۳۰ تیر ۳۱ به دکتر مصدق و شعار " ملی کردن نفت در سرتا سر کشور " درهمین محتوی قابل بررسی است .

درسوء قصد به شاه در ۱۵ بهمن ۲۷، نا صرف خرا آرائی ، علی رغم دستور شاه " که ضارب را نکشید "، توسط سربا زان و " مردم " جا بجا کشته میشود . همدست او ، عبدالله ارکانی (عضو حزب توده) دستگیر میشود .

- نا صرف خرا آرائی ، با کارت خبرنگار و عکاس روزنامه‌ی " فجر اسلام " وارد دانشگاه میشود . دکتر فقیهی شیرازی ، مدیر فجر اسلام ، از باران آیت الله کاشانی است .

- رزم آرا ، مردم مقتدر ارتش و رئیس ستاد در آن روز به پادگانها آمادهاش میدهد .

- پس از سالها ، برای اولین بار ، بجای ۱۴ بهمن ، سالگرد شهادت دکتر ارانی در آن سال به پیشنها د کیا نوری در روز ۱۵ بهمن برگزار میگردد .

- رابط و مسئول عبدالله ارکانی و نا صرف خرا آرائی ، نورالدین کیا نوری است .

- رضا زاهدی ، سربا ز وظیفه و ماشین نویس رکن ۲ ستاد ارتش در ۱۳۲۷ ، بعدها اعتراف میکند که کارت خبرنگاری نا صرف خرا آرائی را او ماشین کرده است . اینها و سایر اسناد مندرج در صفحات ۴۸۴ - ۴۸۰ کتاب

" گذشته، چراغ راه آینده است " را در کتا را فشا گریهای
 تکان دهنده فریدون کشا ورز (در کتاب "من متهم
 میکنم"، انتشارات رواق، چاپ دوم صفحات ۱۶، ۱۵،
 ۷۹، ۳۵ و بویژه صفحات ۱۳۴ - ۱۱۸) قرار دهید تا
 همخوانی سیاست استالین (و عمال ایرانی او باشد
 کا میخس - کیا نوری) با سیاست انگلیس (و عمال
 ایرانی آن نظیر رزم آراها، قوام السلطنه ها،
 هژیرها)، روشن شود.

در همینجا لازمست یک نکته ی دیگر را متذکر شویم:
 کشا ورز، در همین کتاب افشا میکند که علاوه بر واقعیه ی
 ۱۵ بهمن ۲۷، ترورهای احمد دهقان، محمد مسعود و
 بسیاری از اعضاء ساده و کادری "ناباب و مزاحم"
 حزب (نظیر حسام النکرانی، زاکاریان و غیره) توسط
 باند کا میخس - کیا نوری انجام گرفته است.

فریدون کشا ورز میگوید که کمیته ی مرکزی حزب و هیات
 اجرائی آن، از تمام این جریانات بی اطلاع بودند
 (ص ۹۷) و پس از کودتای ۲۸ مرداد و در مهاجرت کم کم
 از آنها مطلع شدند، بسیار خوب. ولی با اینهمه این
 سؤال همچنان بجای خود باقی است: (بقایای
 کمیته مرکزی و هیات اجرائی را که کنار بگذاریم)
 چرا فریدون کشا ورز، حداقل بیست و چند سال درباره
 این اسرار وحشتناک و بسیاری دیگر (از جمله لو
 دادن ایرانی ویا رانش توسط کا میخس و غیره)،
 سکوت کرد؟ (مصاحبه کشا ورز، برای اولین بار در
 سال ۱۳۵۶، در کتاب "نفت و قدرت در ایران"، به
 فرانسه - نوشته ی شاهرخ وزیری، چاپ لئوسوزان

- صفحات ۳۴۴ - ۲۸۶ ، انتشار یافت .
- (۴۳) "مرسوم بود که هر وقت برادری از فدائیان اسلام به میدان میرفت لقب "حضرت" بها میدادند. این لقب را به منهدادند" (پیام انقلاب ، "فدائیان اسلام و دکتر سید حسین فاطمی (۲)" ، محمد مهدی عبدخدائی شماره ۲۲ - ۵۹/۹/۲۹) .
- (۴۴) امپریا لیسم انگلیس (مانند هر دولت امپریالیستی دیگر و قبل از هر دولت امپریالیستی) ، همه جا بویژه در ایران و سایر کشورهای اسلامی ، از دین بعنوان وسیله‌ی تحمیل و درجه‌بندی نگه‌داشتن توده‌ها و استثمار هر چه بیشتر آنها ، استفاده میکرد . و روحانیت در ایران ، مانند بسیاری از کشورهای اسلامی ، بها امپریا لیسم انگلیس تکیه داشت . در مقابل اسنادی شمار که در مورد اخوان المسلمین (همتای مصری فدائیان اسلام) از بدو تأسیس تا امروز وجود دارد چه کسی میتواند در مورد سرسپردگی جمعیت اخوان المسلمین بسطه امپریا لیسم انگلیس تردید داشته باشد .
- (۴۵) ایران ، کوه آتشفشان ، صفحه‌ی ۷۶
- (۴۶) منظور را یشاک ، مجلس ملی آلمان است .
- (۴۷) ایران ، کوه آتشفشان ، صفحه‌ی ۹۰
- (۴۸) روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت ، ص ۴۷ .
- (۴۹) همانجا ، صفحه‌ی ۵۰
- (۵۰) همانجا ، صفحه‌ی ۸۱
- (۵۱) "سخنان پر شور برادر حجت الاسلام عظیمی ... نبرد ملت ، ۵۹/۶/۲۲
- (۵۲) مثلاً مراجعه کنید به "سند شماره ۳۰ ، ۳۱" در صفحات

- ۸۷ - ۸۳ کتاب " روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت "، " بکوشش گروهی از هواداران انقلاب اسلامی ایران در اروپا "، نشر روح ، قم - ۱۳۵۸ .
- (۵۳) برای نمونه مراجعه شود به ترجمه‌ی فارسی کتاب " ایران، کوه آتشفشان "، حسنین هیکل، ترجمه سید محمد اصفیایی، انتشارات "عادیات" قم، ص ۱۳۵ و ۱۳۶ .
- پستی ۲۰۹ . توضیحات اضافه کنیم که مترجم در مقدمه‌ی کتاب برای جلب اعتماد خواننده با اصرار تاکید میکند که :
- " و تذکر می‌دهم به اینکه در ترجمه‌ی این کتاب حداکثر سعی شده تا اینکه نه تنها سخن مولف تحریف نشود، بلکه در لحن آن نیز تا حد ممکن تغییر داده نشود " (صفحه‌ی ۲۱) .
- (۵۴) مثلاً مراجعه کنید به موردی که در توضیح شماره (۱۹) از توضیحات درباره‌ی " قیام ملت مسلمان ایران "، ۳۰ تیر ۱۳۳۱ " بقلم دکتر سید محمود کاشانی (پسر آیت الله کاشانی) ارائه داده ایم .
- (۵۵) سه نقطه از ترجمه‌ی فارسی است .
- (۵۶) روزنامه‌ی اطلاعات در ۸ بهمن ۱۳۵۷ نوشت :
- " رهبریک گروه افراطی اسلامی در پارسیس گفت : ما سه نخست وزیر را اعدام کردیم . "
- و این " رهبر " حاج مهدی عراقی ، عضو قدیمی فدائیان اسلام و از اعضای " جمعیت های موفقیه اسلامی " بود که در نوفل لوشاتو ، با خبرنگار روزنامه اطلاعات مصاحبه کرد (متن این مصاحبه در همسان شماره‌ی اطلاعات به چاپ رسید) .

حاج مهدی عراقی وپسرش حسام، در شهریور ۵۸ توسط گروه فرقان بقتل رسید و جسدشان، بدستورات الله خمینی، در کتار مقبره‌ی پیشوای فکری فدائیان اسلام و رهبران جمهوری اسلامی، یعنی شیخ فضل الله نوری دفن شد:

"مرحوم عراقی و فرزندش حسام را بدستور امام در صحن مطهر حضرت معصومه و نزدیک مقبره مرحوم شهید شیخ فضل الله نوری دفن کردند".
(کیهان، ۳ شهریور ۱۳۵۸)

پس از دفن مهدی عراقی و پسرش، یکی دیگر از پسران او در حضور آیت الله خمینی میگوید:

"یدرم در مقابل دوشخصیت سرتعظیم فرود میآورد، اول مرحوم نواب صفوی و دوم، امام خمینی". (همانجا)

و آیت الله در جواب میگوید:

"من ایشان را ۲۰ سال است که میشناسم....
حاج مهدی عراقی برای من برادر و فرزند خوب و عزیز بود. شهادت ایشان برای من سنگین بود." (همانجا)

(۵۷) چاپهای اول و دوم کتاب "برنامه‌ی انقلابی فدائیان اسلام" در آبان ۱۳۲۹ و خرداد ۱۳۳۲ انتشار یافت. چاپ سوم این کتاب از روی چاپ دوم افست شد و به همراه مقدمه‌ی کوتاه تاپپی، در آستانه‌ی قیام، در اوایل بهمن ۵۷، منتشر شد. اصل کتاب در ۱۰ صفحه با حروف ریز چاپی و بقطع وزیری است. چاپ سوم که در زمان حکومت بختیارانجا مگرفت متأسفانه نشر

محدود داشت و فقط بدست " خودی ها " رسید. دسترسی غیر خودی ها با این کتاب، با انجام عملیات جیمزباندی احتیاج دارد.

کتاب "برنامه‌ی انقلابی فدائیان اسلام" که توسط نواب صفوی نوشته شده، شاهکار بینظیری از پیرت و پلاگوئی است. شاید در آینده فرصت این را پیدا کنیم که طی یک مقاله جداگانه به معرفی و بررسی این کتاب بپردازیم. این بررسی، بیشتر از باب بحث تشابه فوق العاده‌ی این کتاب با "حکومت اسلامی" آیت الله خمینی، قانون اساسی جمهوری اسلامی و عملکرد دو ساله جمهوری اسلامی، بسیار جالب است.

(۵۸) درباره‌ی عبداللہ کربا سچیان رهبر گروه چماقداران و چاقوکشان "گارد جہاد مقدس" (در روز ۲۸ مرداد در حمله به خانه‌ی مصدق و روزهای بعد) و مزدور ساواک، بعد از سخن خواهی‌م گفت. در اینجا فقط اشاره کنیم که ننگین نامی "نبرد ملت" در روز ۲۹ مرداد ۳۲، با حروف درشت در صفحه‌ی اول چنین نوشت:

"دیروز تهران در زیر قدمهای مردانہ‌ی افراد ارتش و مسلمانان ضدا جنبی میلرزید. مصدق، غول پیر خون آشام در زیر ضربات محوکنندہ‌ی مسلمانان استغفاء داد. حسین فاطمی خائن که از خطر گلولہ‌ی برادران نجات پیدا کرده بود، قطعہ قطعہ شد. لکه‌های ننگ را با خسوف بشوئیم. سربازان گروه "جہاد مقدس" همه جا، پیشاپیش صفوف ضدا جنبی، انقلابی و مردانہ وظایف مقدس و حیاتی خود را انجام دادند.

سربازان "جهاد مقدس" ! ملت تشنه خون است .
 آتش خشم و غضب ملت مسلمان و ضدا جنبی جز
 با ریختن خون دشمنان دین و وطن و ناسوس و
 جاسوسان کمونیزم و عمال بیشرم جنبی
 خاموش نخواهد شد . اگر حکومت انقلابی سرلشگر
 زاهدی کمترین ارفاقی نسبت به جاسوسان و
 خیانتکاران و جنایتکاران بنماید ، بزرگترین
 خیانت را به دین و خلق و وطن نموده است .
 گلوله ، گلوله ! تنها پاداش جاسوسان و وطن
 فروشان است"

(۵۹) خوانندگان برای اطلاع بیشتر در مورد جریانات
 این مقطع ، میتواندند به کتابهای فراوانی که در این
 زمینه وجود دارد مراجعه کنند که چند نمونه از آنها
 عبارتند از :

- اسناد نفت ، از انتشارات اداره ی کل انتشارات و
 تبلیغات دولت مصدق ، ۱۳۳۰ ، صفحات ۳۱ - ۱۰
- تاریخ سی ساله ، دفتر اول ، صفحات ۳۹ - ۷ و ۶۷ - ۵۷
- کارنامه ی مصدق و حزب توده ، انتشارات مسز دک ،
 صفحات ۷۰ - ۱
- تاریخ مبارزات امپریالیستی مردم ایران برهبری
 دکتر محمد مصدق ، جلد اول ، نفت چرا و چگونه ملی شد ،
 احمد خلیل الله مقدم ، صفحات ۲۷ - ۵
- سیاست موازنه ی منفی در مجلس چهاردهم ، جلد اول ،
 حسین کی استوان ، صفحات ۴۰۴ - ۹
- نفت و قدرت در ایران ، شاهرخ وزیر ، چاپ لوزان
 (به فرانسه) ، صفحات ۱۴۴ - ۸۶

– فریادخلق، از کتابهای " جلدسفید"، صفحات ۹۷ – ۷۱ .

– گذشته، چراغ راه آینده است. نشر جامی، صفحات ۴۹۴ – ۱۰۵

– مصدق ونهضت ملی ایران، از انتشارات اتحادیهی انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا وانجمن دانشجویان در امریکا وکانادا، صفحات ۶۴ – ۳۶
این نکته را توضیحا اضافه کنیم که تحلیل ها و موضع گیریهای غالب کتابهای اشاره شده در فوق موردتائید ما نیست. آنچه زذکرا این کتابها عمدتاً موردتوجه ما است، اسنادومدارک تاریخی ارائه شده در آنها است که در این بخش مورد استفاده ی ما نیز قرار گرفته اند که بعلمت اجتناب از تکرار و افزایش بیش از پیش " توضیحات " جز در موارد ضروری، از ارجاع خواننده به اسناد مندرج در کتابهای فوق – الذکر، خودداری خواهیم کرد.

(۶۰) برای شناخت ماهیت واقعی وانگیزه های اصلی مبارزات مدرس با رضا خان ونیز حمایت اواز مرتجعینی نظیر شیخ خزعل ووشوق الدوله (عاقد قرارداد اساسارت بار ۱۹۱۹) ومخالفتهای اوباجنیشهرهای توده ای گیلان وآذربایجان (جنبش جنگل وقیام شیخ خیا بانی) وغیره مراجعه کنید به زیرنویس صفحات ۸۴ تا ۹۰ کتاب " جایگاه مبارزات روحانیون ایران " واسناد ارائه شده در آنجا .

(۶۱) بعد از نوشتن این کتاب، آیت الله خمینی در پشت پرده رفت و دیگر نامی وخبری از وی در هیچ جادیده

و شنیده نشد، و تا بهمن ۴۱، همچنان در پشت پرده باقی ماند.

(۶۲) حزب توده در سالهای ۲۴ - ۱۳۲۰ نه تنها از هرگونه سازماندهی و تشکل توده‌ها بویژه کارگران نفت خوزستان، خودداری کرد بلکه حتی در مقابل اعتراضات و جنبشهای خودبخودی کارگران در جهت خواست اقتصادی آنها، میایستاد. بعنوان نمونه بهنگام اعتصاب بزرگ کارگران نفت آبادان و اعتراض آنان علیه استثمای شرکت نفت انگلیس، حزب توده دکترا دمنش و دکترو دت را برای خاموش کردن صدای اعتراض کارگران به خوزستان فرستاد. البته بهانه‌ی رسمی حزب توده، جلوگیری از شکاف در جبهه متحد شوروی و انگلستان علیه فاشیسم آلمان بود، ولی دلیل واقعی این امر را باید تصمیم به نرنجاندن انگلیسین و بخاطر نینداختن منافع آنها در جنوب دانست. بویژه اینکه استالین از سال ۲۳ به نفت شمال ایران چشم دوخته بود.

همخوانی سیاست شوروی و انگلستان در مورد ایران بنوعی پیش در آمد کنفرانس یالتا و نیز بنوعی تجدید قرارداد دخیانیه ۱۹۰۷ بین روسیه و تزاری و انگلستان در مورد تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ روسیه و انگلستان بود (قراردادی که مانند سایر قراردادهای استعماری علیه ایران پس از انقلاب اکتبر توسط لنین لغو شده بود). این همخوانی شوروی (و حزب توده) با سیاست انگلیس در ایران فقط مربوط به سالهای جنگ نبود بلکه تا سالهای بعد، و حداقل

تا اوایل سال ۳۲، همچنان ادامه داشت. و از همین جاست تمام گریه رقبا نیها و سنگ اندازیهای حزب توده در راه ملی شدن صنعت نفت.

(۶۳) در اینجا باید متذکر شد که حزب توده در مبارزه با بطلان انتخابات دوره‌ی شانزدهم، کوچکترین نقشی نداشت و کلاً خود را کنار کشیده بود. حتی در فاصله بین ابطال انتخابات، و برگزاری مجدد آن (که قریب ۶ ماه به طول انجامید)، در مبارزات انتخاباتی مطلقاً درگیر نشد. حزب توده عدم شرکت خود را در یکی از روزنامه‌هایش (نیسان، شماره‌ی ۴ - ۲۸/۱۰/۳۳) با این استدلال مضحک توجیه کرده بود:

"مبارزه فعلی که بر سر انتخابات در گرفتسه است در حقیقت مبارزه‌ی مخالفین آزادی انتخابات با طرفداران واقعی آزادی انتخابات نیست بلکه دو گروه مربوط به دواست است که هر کدام می‌خواهد دیگری را بیرون کند و خودش بجای آنها بنشیند."

در سال ۱۳۴۰ (یعنی ۱۲ سال بعد از آن جریان و ۸ سال بعد از کودتای ۲۸ مرداد)، کیا نوری بعنوان "انتقاد از خود" ("انتقاد از خود" به روایت حزب توده یعنی بهترین راه برای مسئولیت در توطئه‌ها و خیانتها)، در یکی از نشریات بقایای حزب توده در خارج از کشور چنین نوشت:

"عدم شرکت حزب توده و نیروهای تحت اختیار آن در انتخابات شانزدهم، اشتباهات مهمی بود. ما نسبت به مبارزه‌ی جبهه‌ی ملی علیه

عمال استعما را نگلیس برپایه‌ی این حساب
 غلط که این اختلافات دوجناح امپریالیستی
 هیات‌هاست بیطرف و برکنارمانندیم، از
 شرکت فعال در انتخابات، فعالیت برای ایجاد
 جبهه مشترک انتخاباتی و در صورت لزوم، تقویت
 جبهه‌ی ملی در این مبارزه، امتناع کردیم.
 چه بسا که کیا نوری پس از خیانت کنونی به آرمان
 زحمتکشان و پس از فرار مجدد از مرزهای شمالی، از
 در یوزگی "خط امام" و نوکری در مقابل عملیه و
 اگره ولایت فقیه و "ضد امپریالیست" خواندن رهبر
 انقلاب "وفا شیستهای جمهوری اسلامی و پاسداران
 سرمایه، با عباراتی کم و بیش نظیر عبارت فوق به
 "انتقاد از خود" پیدا زند، چرا که برای این خائنین
 به مارکسیسم، انتقاد از خود مارکسیستی، چیزی شبیه
 به استغفار و توبه‌ی اسلامی است که تیمسار
 آریا مهری و ساواکی‌های دیروزی، در یک چشم بهم
 زدن، مکتبی بشوند و در خط امام، برای نوشیدن
 شربت شهادت، بصف بایستند.
 حزب توده، چهار سال پس از کودتا، در تیرماه ۳۶ نیز
 گمان کرده بود که گویا با "انتقاد از خود" در قطعنامه
 وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران دربارۀ روش
 حزب در مورد مسئله ملی شدن صنایع نفت، "ابعاد
 مخوف خیانت رهبران حزب به توده‌ها و بویژه به
 طبقه کارگر، زدودنی است. در حالیکه دستهای آلوده
 به خون کارگران و نظامیان و روشنفکران انقلابی،
 نه با استغفار نه با پلنوم چهارم، بلکه بقول شکسپیر

با تمامی عطرهای عربستان، پاک شدنی نیست .
البته لازم به تذکر است که عباراتی نظیر عبارات
کیا نوری و قطعنا مہی پلنوم چهارم و سایر "انتقاد
از خود" های مشابه در دوران " مهاجرت " بقایای
حزب توده، جزدروغیای بیشرمانه و سیری در مقابل
حملات مداوم، چیز دیگری نبود. باین دلیل که : حزب
توده بعد از قیام بهمن ماه تا کنون، دقیقاً همان
سیاست خائنانهی سالهای بیست و سی را ادامه داده
است و میدهد .

(۶۴) " ۱۰۰۰ این گزارش مستر هرمان ((مخبر خبرگزاری رویتر
در ۲۹/۳/۱۰)) متکی به اسرار زیر پرده ای بود که بین
شرکت نفت انگلیس و هیأت حاکمه وجود داشت . هژیر
((بعنوان وزیر دارائی)) بشرکت نفت انگلیس مفاصا
حساب داده بود و از کار شرکت نفت اظهار رضایت کرده
بود، زمانی وزیر دربار شد که پیک طرح یا اسرار
در باره نفت بود و از این رو با کشته شدن وی اسرار
از میان رفته است زیرا شاه ایران بی جهت کسی را
که تا این اندازه مورد تنفر عمومی بود بطور استثنائی
به وزارت دربار برنمیگزیند . بهرحال، تروروی ازهر
سوی که باشد یا هما نظوری که دکتر بقایی در مجلس
اشاره ای کرد از جانب رقبائی با شدت خیال نخست
وزیری در سروطیهای مشابهی در جیب داشتند
((منظور نویسنده، رزم آرا و طرح پیشنهادی ۵۰ - ۵۰
شرکت نفت ایران و انگلیس است که پس از ترور
رزم آرا، افشاء شد. دربار این طرح و رابطه آن با
ترور رزم آرا، دور وایت متفاوت و خودداردیکی به

قلم‌نویسنده همین کتاب در صفحه ۱۳۹ و دیگری در کتاب " پنجاه سال نفت ایران " بقلم مصطفی فاتح، صفحه ۴۰۵، که ما در بخش آینده در رابطه با ترور رزم‌آرا توسط فدائیان اسلام به آن اشاراتی خواهیم کرد))، و از این روی درنا بودی قاتل هژیر سرعت بکار بردند تا پیرونده قتل با یگانی شود. این نکته آشکار شد که جنگ سختی در آنها برای تصویب نفت در جریان بوده است. " (چرا و چگونه نفت ملی شد؟ احمدخلیل الله مقدم صفحه ۴۷).

(۶۵) حسی نویسنده کتاب (ممدق و نهضت ملی ایران " انتشارات " اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا که در خرداد ۱۳۵۷ انتشار یافته است، در مورد دلیل ابطال انتخابات تهران چنین می‌نویسد :

" گزارش انجمن نظارت بر انتخابات در نیمه دوم آبان ۱۳۲۸ سبب شده که انتخابات تهران و حومه باطل گردد. " (صفحه ۶۲)
و در اینجا (در آستانه انقلاب " صد در صد اسلامی ") هیچ ذکری از تاشیر ترور هژیرها توسط فدائیان اسلام در ابطال انتخابات تهران بعمل نمی‌آید .
(۶۶) " ایران، کوه آشفشان "، حسین هیکل، انتشارات عادیات، قم، صندوق پستی ۱۳۵۸، ۲۰۹، صفحات ۷۳ - ۷۴

(۶۷) همانجا، صفحه ۱۸۳

(۶۸) در این دو ساله، البته تلاشهای پیگیر و همه جانبه‌ای

برای شستشوی مغزی بزرگسالان، انجام یافتن و همچنان ادامه دارد. ولی رژیم جمهوری اسلامی عمده‌ترین نیروی خود را از طریق چاپ نشریات متعدد از طریق برنامه‌های فراوان رادیو و تلویزیون، از طریق کتابهای درسی و دستچین کردن معلمین صددردمکتبی و غیره به کودکان و نوجوان اختصاص داده است. علاوه بر اینها، برای اینکه کودکان و نوجوانان بیش از پیش با دروغهای جمهوری اسلامی (دروغهای بمراتب و قیحانه‌تر از دروغهای آریا مهری) پرورش یا بنده مرتباً کتابهای مخصوص کودکان و نوجوانان، با کاغذ مرغوب و علاقه و قیمت بسیار نازل، به بازار می‌فرستد.

(۶۹) فدائیان اسلام علیه غم و قاحت با ور نکردنی در دروغ گوئی و نعل و ارونه زدن، لا اقل تا یکی دوماه پیش قتل دکتر زنگنه را بخود منسوب شده بودند: "نصرت الله قمی این کسی که دکتر زنگنه را کشت هیچ ارتباطی با فدائیان اسلام نداشت" (مصاحبه با حجت الاسلام لواسانی، از اعضاء قدیمی فدائیان اسلام، مجله‌ی پیام انقلاب - ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شماره ۲۴ مورخ ۲۷ دی ۵۹).

(۷۰) برای اطلاعات بیشتر در خصوص دوره‌ی مورد بحث مراجعه کنید به کتابهای فراوانی که در این زمینه انتشار یافته است که از جمله‌ی آنها عبارتند از:

- ۱- اسناد نفی، اداره‌ی کل انتشارات و تبلیغات دولت مصدق، ۱۳۳۰، صفحات ۷۲ - ۳۲
- ۲- نطقهای دکتر مصدق در دوره‌ی شانزدهم، انتشارات

- مصدق (جلد اول، دفتر اول - جلد اول، دفتر دوم
- جلد دوم، دفتر اول)
- ۳- کارنامه‌ی مصدق و حزب توده، انتشارات مزدک،
صفحات ۱۴۹ - ۷۱
- ۴- تاریخ مبارزات ضدا میریالیستی مردم ایران
به رهبری دکتر مصدق، جلد اول (چرا و چگونه نفت
ملی شد؟)، حزب ایران احمدخلیل الله مقدم،
صفحات ۲۴۰ - ۳۰
- ۵- پنجاه سال نفت ایران، مصطفی فاتح، ۱۳۳۴، صفحات
۴۱۱ - ۳۸۵
- ۶- نفت ایران و قدرت در ایران، شاهرخ وزیری (به
فرانسه)، چاپ لوزان، صفحات ۱۴۴ - ۱۱۶
- ۷- گذشته چراغ راه آینده است، نشر ازجای، صفحات
۵۳۷ - ۴۹۵
- ۸- "اطلاعاتی درباره‌ی تشنجات، درگیریهای
خیابانی و توطئه‌ها در دوران حکومت دکتر مصدق"،
گردآورنده محمد، انتشارات موسسه خدمات
فرهنگی رسا، اسفند ۱۳۵۹، صفحات ۸۰ - ۱۰
- ۹- مصدق و نهضت ملی ایران، انتشارات اتحادیه
انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن
دانشجویان در آمریکا و کانادا، صفحات ۸۸ - ۶۴
هما نظوریکه قبلا نیز متذکر شده ایم، تحلیلها و موضع
گیریهای غالب کتابهای اشاره شده در فوق ———
ناشیدما نیست، آنچه از ذکر این کتابها عمدتاً مسورد
توجه است، اسناد دومدارک ارائه شده در آنهاست که در
این بخش حاضر، مورد استفاذه ما نیز قرار گرفته اند

که بعثت اجتناب از تکرار و افزایش حجم بیشتر زیر نویسها، جز در موارد ضروری، از رجوع خواننده به اسناد و مدارک مندرج در کتابهای فوق، خودداری خواهیم کرد.

(۷۱) هما نظوریکه امروز بقول روزنامه‌ها و را دیـــــــــــــو و تلویزیون جمهوری اسلامی، مثلاً معاون سیاسی محمد علی رجایی، محمد هاشمی است و نه گویا محمد هاشمی رفسنجانی و برادر رئیس مجلس شورای اسلامی (بگذریم) زاینکه نام خانوادگی دوباره در یعنی حضرت الاسلام کبر و آقای محمد در شناسنامه، " هاشمی بهرمانی " میباشند (در آن ایام نیز تیمسار رزم‌آرا به قول شاه " جناب حاجی علی رزم‌آرا " بودند و نه گویا سپهبد رزم‌آرا و (تا دیروز وظیفه مدت شش سال) رئیس ستاد ارتش ! جنبه جالب ترقضیه اینست که رزم‌آرا هرگز به مکه نرفته بود و از آن حاجی هاشمی بود که در ماه ذیحجه متولد میشوند .

(۷۲) در این زمینه مثلاً مراجعه شود به ردیفهای ۲ و ۳ و ۴ و ۷ مندرج در " توضیحات " (۷۰)

(۷۳) "گریب دیونان صاحب همان اختیاراتی بود که مکارتور در ژاپن داشت. وی اختیار را مطلق عزل و نصب نخست وزیر، وزراء و خرج کمکهای نظامی و تعیین سیاست دولت یونان بود" (گذشته چراغ راه آینده است، صفحه ۴۹۹) .

(۷۴) "قرار داد الحاقی ساعد - گس" همان قرار داد الحاقی " گس - گلشائیان " میباشد که عباس را تا اخیر الذکر، بیشتر مطلق است. گلشائیان، امضا

کننده قرارداد الحاقی، وزیر دارائی کا بینه‌ساعده بود.

(۷۵) ما در بخش قبل، ضمن بحث درباره قانونی که در مجلس چهاردهم با کوشش خستگی‌ناپذیر دکتر مصدق بتصویب رسید و براساس آن، اعطاء هرگونه امتیاز جدید به دولتهای خارجی ممنوع گردید گفته‌ایم که این یک گام به جلو بود. در ۲۹ مهر ۲۶ نیز مجلس شورای ملی قانون دیگری وضع کرد که براساس آن "احقاق حقوق ایران درباره امتیازهای موجود بخصوص شرکت نفت جنوب" خواستار گردید. تصویب این قانون، گام دیگری بجلو در جهت ملی کردن صنعت نفت بشمار میرفت.

مصطفی فاتح، نویسنده کتاب "پنجاه سال نفت ایران"، یکی از مهره‌های امپریالیسم انگلیس در ایران که در زمان تصویب قانون مهرماه ۱۳۲۶ بعنوان معاونت کل شرکت نفت انگلیس، در خدمت اربابانجسام وظیفه میکرد (کسیکه حزب سوسیالیست، از انواع انگلیسی، را تشکیل داد، با حزب توده روابط خوبی داشت و بسیاری از توده‌ای‌ها را در شرکت نفت وارد کرد و از کارگردانان توده‌نشینها بود) نیز پس از تصویب این قانون خطرات احساس کرد. مصطفی فاتح در کتاب خود، پس از نقل متن قانون ۲۹ مهر ۱۳۲۶، مفاد این قانون را چنین تفسیر میکند:

"بعبارت واضح‌تر، مجلس شورای ملی با تصویب این قانون اعلام کرد که قرارداد ۱۹۳۳ حقوق ملی ایران را تضییع کرده است و باید

درصد اصلاح آن برآمد. " (صفحه ۳۸۵)

(۷۶) شش سال پیش از آن ، در سال ۱۳۲۳ ، در زمان طرح مسئله نفت شمال ، مهندس زاوش (مدیر عامل بیمه های اجتماعی در زمان شاه و در زمان جمهوری اسلامی) ، به هنگامیکه هنوز از رهبران حزب توده بود (و سالها بعد به همراه خلیل ملکی انشعاب کرد) ، در شمار ۱۹ همین روزنامه مردم ، در دفاع از اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی ، چنین نوشته بود :

" کسانیکه تصور میکنند ما در وضعیت کنونی میتوانیم نفت خودمان را استخراج کنیم خیال باطلی نموده اند ، اینها شاید هنوز نمیدانند که ما سیخ و سنجاق و سوزن مورد نیاز خود را از خارجه وارد میکنیم و چطوری کشوری که حتی سوزن خود را از خارجه بایستی وارد کند میتواند معادن نفت که ایجاد یکی از صنایع سنگین را مینماید و سیاست جهانی بوجود آورده است ، بهره برداری نماید . "

(۷۷) مصطفی فاتح در " پنجاه سال نفت ایران " مینویسد :

" در خلال این احوال ((پس از جلسه ۲۱ دیماه مجلس)) که احساسات عمومی برای استیفای حقوق مردم از نفت روبه تزاید بود و پیشوایان جبهه ملی با نهایت شدت در تهیج افکار قدم برمیداشتند ، رزم آرا خیلی محرومانه با شرکت نفت داخل مذاکره شده و تقاضا کردند که شرکت مزبور پیشنهادهای جدیدی برای حل مسئله بنماید ، کسی جز رزم آرا در اینکار وارد نبود و نتیجه

این مذاکرات هم تا مدتی بعد مکشوف نگردید...
(صفحه ۴۰۵)

(۷۸) پرداختن به مبحث مفصل جنگ نفتی بین کمپانیهای
امپریا لیستی در اینجا مقدور نیست ولی در ادامه
بحث مربوط به ترور رزم آرا، در بخش آینده، اشاعاتی
خواهیم کرد به رابطه بین موافقتنامه ۵۰-۵۰ و ترور
رزم آرا.

(۷۹) " ایران، کوه آشفشان"، حسین هیکل، انتشارات
"عایدات"، قم، صندوق پستی ۲۰۹، چاپ ۱۳۵۸، صفحه
۱۳۳.

(۸۰) بنا به اظهارات صریح سردار فخر، رئیس، و جمال
امامی، نماینده مجلس (روزنامه اطلاعات شماره ۷۵۰۴
مورخ ۳۰/۲/۷۷ - به نقل از کتاب گذشته چراغ راه
آینده است، صفحه ۹۱۵).

(۸۱) حجت الاسلامها شمی رفسنجانی، بعنوان رئیس مجلس
شورای اسلامی، برای اینکه بیش از حد مضحک جلوه
نکنند اخیرا حدودی در مدت تخفیف داده است:
"بعقیده من پیروزی نهضت ملی شدن نفت، بیش
از ۷۰ درصد آن مرهون خدمات آیت الله کاشانی
وفدائیان اسلام است."
(اطلاعات ویژه نامه سالگرد آیت الله کاشانی،
۵۹/۱۲/۲۱).

(۸۲) در این بخش نیز از اسناد مندرج در کتابهای اشاره
شده در توضیح شماره (۷۰) استفاده کرده ایم که به
دلیل ذکر شده درهما نجا جز در موارد ضروری هر بار از
ارجاع خواننده به آن کتابها خودداری خواهیم کرد.

درمورد دیگر منابع مورد استغاده را در متن مقاله یا در توضیحات متذکر میشویم.

(۸۳) باخترا مروز شما ره ۲۷۹ مورخ ۲۹/۴/۱۸ - به نقل از کتاب "گذشته چراغ راه آینده است" ص ۴۹۸، درمورد خشنودی روزنامه‌ها و محافل آمریکائی از سرکسار آمدن دولت رزم آرا، مراجعه شود به اسناد مندرج در صفحات ۵۰۳ - ۴۹۷ همین کتاب.

(۸۴) انگلستان از شهریور ۲۰ به بعد، هیچگاه حتمی در بدترین موقعیتهای یعنی از اوایل ۳۰ تا تابستان ۳۲، تسلیم این تقسیم‌بندی منافع نشد زیرا که همواره امید داشت آب رفته را بجوی بازگرداند. ولی موقعی که مبارزه ضد امپریالیستی توده‌ها چنان اوج گرفت که خطرنا بودی کلی منافع نفتی جنوب ایران را برای هر دو کشور امپریالیستی بوجود آورد، انگلستان دست از مقامت برداشت و تذاذ را تگران و دزدان بین المللی، در کودتای آمریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد، بوحثت گرائید.

(۸۵) مراجعه شود به "تاریخ نوین ایران" م.س ایوانف انتشارات حزب توده، ۱۳۵۶، صفحه ۱۵۲

(۸۶) چند ماه بعد، در زمان حکومت دکتر مصدق، در اسنادی که از "خانه سدان" بدست آمد معلوم شد که کاغذ و هزینه چاپ راه‌های از روزنامه‌های حزب توده توسط شرکت نفت انگلیس تا مین میشد. در یکی از این اسناد استاکیل از ایران طی نامه محرمانه‌ای تا ریسیخ آگوست ۱۹۵۰ ((مرداد ۱۳۲۹)) برای ماریس اسکور، عضو هیات مدیره شرکت در لندن (پس از شرح کمبود

کا غذرا ایران) چنین مینویسد:

"... کا غذرا لطفاً از سوئدیا آلمان خریداری
کنید و بعنوان هایک گالستیان، بطوریکه قبلاً
تذکره داده شد، ارسال فرمائید. فعلاً پنج تن
کا غذیین جراید طلوع، صدای مردم، صدای وطن،
صبا، مصلحت (روزنامه حزب توده) پخش شده.
نتایج جراید چاپ روکه بوسیله دوستان ما
منتشر میشود، بمراتب بهتر است.

البته نمیتوانیم از راهنماییهای شخصی
حنا بعالی در این باره تشکر نکنم".

در نامه دیگری همان شخص از ایران به همان فرد در
لندن مینویسد:

"مطالب شما را در موضوع روزنامه مردم و رزم
در ملاقاتی که با ا.ط (احسان طبری) ویزدی
صورت گرفته مورد مذاکره قرار دادم. شما البته
ا.ط را میشناسید. مشارالیه یکی از نویسندگان
مبرز حزب توده است. ا.ط اظهار داشت این
مبلغی که برای مطبعه سری در آبان داده میشود
کفایت نمینماید زیرا که تیراژ روزنامه
(ارگان سازمان جوانان حزب توده) در
آباد است..." (تاریخ مبارزات ضد

امپریالیستی مردم ایران برهبری دکتر
مصدق، نفت چرا و چگونه ملی شد؟ جلد اول،
احمدخلیل الله مقدم، صفحات ۹۵ - ۹۴.
تأکیدها از ما است)

(۷۸) بطوریکه در بخشهای قبلی گفته ایم، حزب توده پس

از واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ غیرقانونی اعلام شده بود. رزم آرا پس از نخست‌وزیری برهبران حزب توده وعده قانونی شدن حزب را داده بود. (۸۸) مراجعه‌شده مقاله: "بعد از فرار" پیش‌تاسان " توده‌ای چرا " دولت بیدار " رزم آرا استعفا نداد؟ با خترا مروز شماره ۴۰۸ مورخ ۲۶ آذر ۱۳۲۹ (به نقل از "مجموعه ((منتخب)) مقالات دکتر حسین فاطمی شهید نهضت ملی ایران در با خترا مروز " از انتشارات مشترک " نشرامل " و " انتشارات مدرس " دیماه ۷۵، ۳۹ - ۳۵ در اینجا لازمست یک نکته مهم را تذکر دهیم: ما با تمامی احترام می‌که برای خاطره حسین فاطمی در ۲۵ تا ۲۸ مرداد دوروزه‌ای بعد از آن قائلیم، ولی بعنوان یک واقعیت تاریخی و نیز برای اینکه در تکیه به خیانت رهبری حزب توده، مرزهای دوبینش ما رکسیستی و بورژوازی مخدوش نگردد و لقاء شبهه نشود، گفته‌ایم و لازمست مجدداً تاکید کنیم که از تکیه به خیانتهای رهبری حزب توده، هدف ابدا چشم‌پوشی یا نا چیز جلوه دادن اشتباهات بزرگ رهبری جبهه ملی (و حتی خوشنام‌ترین آنها نظیر مصدق و فاطمی) نیست. فی‌المثل اگر در اینجا به مقاله مذکور در فوق دکتر فاطمی در با خترا مروز استناد میکنیم منظور ابداً تا نید گذشته سیاسی و حتی مواضع او در همین مقاله نیست. چرا مثلاً دکتر فاطمی در همین مقاله کشورهای نظیر آلمان و آمریکا (بطور کلی کشورهای سرمایه‌داری و دموکراسی‌های بورژوازی) را بعنوان نمونه‌ها را نه میدهد و یا در مقاله‌ای پنج

روز قبل از آن یعنی در ۲۱ آذرماه ۲۹ ضمن ابسراز
شادمانی شدید از "نجات آذربایجان" از "تدبیر و
قوت فکری" مزدوری نظیر قوام السلطنه برای درهم
شکستن "قیام خائنان" آذربایجان با تحسین
یا دمیکند.

(۸۹) همانجا، صفحه ۹۵

(۹۱) امروز با توجه به اسنادی که در دست است و با توجه به
روشن شدن ماهیت کثیف رهبری حزب توده برای
نسلی که شلاق کودتای ۲۸ مرداد یکبار برای همیشه
او را بیدار کرد و بجای اعتماد مطلق خوش باورانه و
اطاعت کورکورانه از رهبری به تفکر عادت داد، اطلاق
"جناح انقلابی شرکت نفت" به رهبری حزب توده
ابداً جنبه توهین یا تهمت ندارد بلکه بیان یک
واقعیت دردناک است، واقعیتی که هر قدر انسان
نخواهد یا ورکند، مجبور است که با ورکند. وقتی "حزب
طراز نوین طبقه کارگر" در مقابل شعار "ملی کردن
صنعت نفت در سراسر کشور"، شعار "تجدید نظر در
قرارداد ۱۹۳۳" را میگذارد، چه عنوان رسالت دیگری
میتواند زیبنده اش باشد؟ در این جایی آنکه (با
توجه به عمق فاجعه) ذره ای قصد مزاح داشته باشیم
با بدگوشیم که قوام السلطنه، هژیر، ساعد، منصور،
رزم آرا و حتی مسترگس نیز الزاماً و عملاً جزء "جناح
انقلابی شرکت نفت" بوده اند، چرا که لایحه الحاقی
قرارداد گس - گلشایان، که نخست وزیران قبلی
و شرکت نفت انگلیس مجبوره تهیه و دفاع از آن شدند
و آنهمه برای تصویبش تلاش کردند چیزی جز "تجدید نظر

در قرارداد " ۱۹۳۳ نبود (برای اطلاع بیشتر در زمینه شعار " تجدیدنظر در قرارداد "مراجعه کنید به نقل قولهای بسیار جالبی از روزنامه نیسان، ارگان علنی حزب توده، در صفحات ۹۰ - ۸۸ کتاب "کارنامه مصدق و حزب توده ")

(۹۲) تاریخ نوین ایران، صفحه ۱۵۲

(۹۳) نفت و قدرت در ایران (بفراشه)، ۱۴۱

(۹۴) حجت الاسلام لواسانی، مدیر روزنامه " منشور برادری " ارگان " فدائیان اسلام، وفاداران به شهیدنواب صفوی " -- یکی از دارودسته های کنونی فدائیان اسلام (دارودسته ای که از دارودسته های دیگر فدائیان اسلام در حال حاضر به رهبران جمهوری اسلامی و دستگاه سرکوب آن نزدیکتر است، دارودسته ای که اخیراً توانست رقیب قدیمی خود یعنی دارودسته " نبردملت " را عقب براند) -- طی مصاحبه ای با ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گفت :
" فدائیان اسلام لیکن موفق در زمان خودشان نشدند بلکه پایه یک نهضتی را بنا نهادند .
هدفشان امروز پیاپی شده بحمدالله "

(مجله پیام انقلاب) شماره ۲۴ مورخ ۵۹/۱۰/۲۷

(۹۵) مجله پیام انقلاب، شماره ۱۳ مورخ ۵۹/۵/۲۵

(۹۶) در این مقاله لزومی نمیبینیم که به الکی خوشهای آن روزی و امروز مستقیماً توجه کنیم زیرا که جوابهای ارائه شده در مورد این " چرا "، گویا ترین پاسخ به خوارها لاطالات متداول در جمهوری اسلامی بشمار میرود .

(۹۷) اسناد و مدارک مندرج در کتابهای اشاره شده در توضیح شماره (۷۰)، در این بخش از مقاله نیز مورد استفاده ما قرار گرفته است که بدلیل اشاره شده در همانجا، جز در موارد ضروری، از ارجاع به آنها خودداری میکنیم. بدیهی است در خصوص منابع دیگر مورد استفاده در این بخش، در متن یا در توضیحات به آنها اشاره خواهیم کرد.

(۹۸) رزم آرا در ۲۹/۴/۵۵ نخست وزیر شده و گریبندی در ۲۹/۴/۸ وارد تهران گردید.

(۹۹) متن این نامه برای اولین بار در کتاب "آبادان" نوشته نورمان کمپ، خبرنگار تایمز و نیوزکرا نیگل در سال ۱۹۵۳ انتشار یافت، ترجمه فارسی آن در کتاب "پنجاه سال نفت" بقلم مصطفی فاتح، صفحات ۴۰۷ - ۴۰۵ بچاپ رسیده است.

(۱۰۰) همینجا اضافه کنیم (و توضیحش را بعدا میدهیم) کسودتائی که چند روز بعد میبایست توسط رزم آرا انجام شود، به نفع شرکت نفت انگلیس و کاکا ملا بر ضد کمپانیهای نفتی آمریکا بود.

(۱۰۱) البته ما به امیریا لیسما مریکا، محمدرضا شاه، دکتر بقایی، آیت الله کاشانی، اسدالله علم و حتی به نواب صفوی توهین نمیکنیم که ندانسته و اورد میدان شدند! بیژن جزنی در کتاب "تاریخ سی ساله" (دفتر اول، صفحه ۹۱) مینویسد: "نواب شخصاً مردی صادق و پرهیزکار نبود". به این گفته جزنی با ایداضافه کنیم که نواب صفوی به تمام معنایک شایرلاتان بود و از این نظر، از سردمداران رژیم جمهوری اسلامی

از خا منهای ها ، خلخالی ها ، رفسنجانی ها ، موسوی
 اردبیلی ها ، بهشتی ها ، وهرجه بروید بالا و یکمقدار
 بیایید پائین ، چیزی کم نداشت ، اما خلیل طهماسبی ،
 لا اقل در سالهای ۳۰ - ۲۹ ، یک حزب الهی صادق
 ولی نا آگاه بود ، گمان میکنیم که پس از رها ئی از
 زندان در محاصره خود با مجله تهران مصور (مورخ ۳۰
 آبان ۳۱) راست میگفت که " در هیچ دسته و جمعیتی
 عضو " نیست و " با همه مسلمانان فداکار و وطن دوست
 همکاری " میکند ، و ما تندبسیاری از جوانان و
 نوجوانان صادق و نا آگاه ها م روزی ، خیال میکرد که
 " در راه دین و ملت مسلمان ایران فداکاری میکند .
 همانطوریکه محمد مهدی عبد خدا ئی ، ضارب دکتراحسین
 فاطمی ، در ۱۳۳۰ یک نوجوان صادق و نا آگاه بود .
 بقول خودش :

" در آن موقع من خیلی جوان بودم و پانزده
 ساله بودم و هنوز موئی در صورت ما نباشته نبود "
 (مجله پیام انقلاب ، ارگان سپاه پاسداران
 انقلاب اسلامی ، شماره ۲۲ مورخ ۲۹ آذر ۵۹) .
 در جای دیگر ، در همان مجله ، همان شماره میگوید :
 " من به ملاقات شهید نواب صفوی در زندان
 رفتم ... ((او)) مرا خواست و پیشانی مرا
 بوسید و گفت " به تو ما موریتی داده خواهد شد
 که انجا میدهی . " من اطلاعی نداشتم .
 " مرد شماره یک " در زندان است و " شهید سیّد
 عبدالحسین واحدی ، مرد شماره ۲ فدائیان اسلام " او
 را برای انجام ما موریت فرا میخواند :

"یکروز زمستان که هوا هم سرد بود آقای شالچی
 نامی که از متحصنین بود دنبال من آمد
 (احتمالا کنون در خیابان لاله زار مغازه عینک
 فروشی دارد) و شهید واحدی در منزل پدر آنها
 که در میدان اعدام بود مخفی بود. او مرا به نزد
 شهید واحدی برد در منزل پدر آقای شالچی
 شهید واحدی بود. وقتی مرا دید پیشانی مرا
 بوسید به من گفت: آیا آماده هستی بجای من
 شهادت قدم برداری؟ گفتم: بلی. گفت:
 می بینی که حکومت مصدق بحریم اسلام تجا و ز
 کرده می بینی که احکام اسلام اجرا نمیشود...
 و هر روز فحشا و منکرات گسترش بیشتری پیدا
 میکنند... می بینی بحریم نواب صفوی که
 فقط میگوید باید احکام اسلام اجرا شود،
 چگونه تجا و ز میکنند. گفتم: بلی. گفت: باید
 به بسترشادت بروی، باید بمیری. اگر
 آماده مرگی بیا و به میدان برو" (همانجا).
 بدینگونه از یک نوجوان ناآگاه ولی صادق، یک
 جنایتکار ساخته میشود که (در آن مقطع) بی آنکه
 بداند، در خدمت امپریا لیسم انگلیس و شاه عمل
 میکند.
 (نواب صفوی وعده ای از یارانش، از همان روزهای
 اول حکومت مصدق از آیت الله کاشانی کناره
 میگیرند و به مزدور امپریا لیسم انگلیس و دربار
 بقول روزنامه "داد" - مورخ ۳۰/۲/۳۰ - "بسه
 آیت الله بهبهانی متمایل" میشوند). و امروز

سی سال پس از آن ایام، همان نوجوان پانزده ساله، دیگر نه صادق است و نه آگاه. ۴۵ ساله‌ای است و میداند چه میکند. "مورخ" ویکسسی از "تئوریسین" های فدائیان اسلام (بخش غالب و با نفوذ آن یعنی "وفاداران به شهید نواب صفوی") و یاسداران سرما به است، دردروغ بافی، پشت هم اندازی، وارونه نویسی، دغلکاری و شاراتانسم از رهبران و نویسندگان و گویندگان جمهوری اسلامی هیچ دست کم ندارد. امروز او (بهمراه دیگران) همان وظیفه‌ای را بر عهده دارد که سی سال قبل، عبدالحسین واحدی و نواب صفوی در مورد خود او انجام میدادند: احساسات مذهبی نوجوانان و جوانان صادق و نا آگاه را (که اکثر از طبقه محروم‌جا معاند) به بازی گرفتن، از این عناصر موجودات مسخ شده و دکلاسه‌ساختن آنها را علیه منافع طبقاتی خود و هم‌زمان محروم‌شان بسیج کردن، از انسان و انسانیت و عدالت اجتماعی، مفاهیم مضمحل‌کننده‌ای بدست دادن، از صداقت و نا آگاهی توده‌های فداکار به پلیدترین، ناجوان‌مردانه‌ترین و دلخراش‌ترین شکلی سوء استفاده کردن و بالاخره، مبارزات زحمتکشان علیه نظام پیوسیده و متعفن سرمایه‌داری را به انحراف کشاندن و به‌کوره‌راههای ناکجا آبا دسوق دادن و با ماسک جدید سرمایه‌ها، معطباتی و استثمار را نشان از انسان را تدام بخشیدن و حقانیت آنرا به کمسک آیات آسمانی و روایات زمینی توجیه کردن...

(۱۰۴) "تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران به

- رهبری دکتر محمد مصدق "، جلد اول، " نفت چرا و چگونه ملی شد؟"، احمد خلیل الله مقدم، صفحه ۸
- (۱۰۳) شریا در خاطرات خود درباره آن ایام چنین مینویسد:
- " من میدیدم که شاه شب و روزا ز وجود رزم آرا ناراحت است. از طرفی درباره دکتر مصدق نیز حرفهای عجیب میگفت. مثلاً به من گفت این دکتر مصدق که بعنوان ملی کردن نفت مملکت را دچار هیجان کرده و مردم را شورانده و خودش را نفراول مملکت نموده خیال دارد، رئیس جمهور شود. اگر ایران جمهوری بشود دیگر برای ما جایی نیست و باید در گوشه‌ای از دنیا برویم یک مزرعه ایجا دکشیم" (مجله امیدایران، ۴، تیر ۱۳۵۸ - نقل قولهائی که در این مقاله از خاطرات شریا خواهد آمد از همین شماره " امیدایران " است).
- (۱۰۴) "تاریخ مبارزات ضدامپریالیستی مردم ایران... جلد اول، صفحه ۱۷۸ و ۱۳۹
- (۱۰۵) روزنامه " مردم ایران " شماره ۱۷ مورخ ۳۱/۱/۱
- (۱۰۶) نقطه‌ها از اصل کتاب است.
- (۱۰۷) چرا بماند؟ بماند برای کی؟
- (۱۰۸) البته دست دکتر بقایی و علم و احتمالاً آیت الله کاشانی را در سوق دادن مهره‌ها بجلونبایی نادیده گرفت.
- (۱۰۹) مجله " رگبار امروز"، شماره ۴ مورخ ۵۸/۲/۲۱
- مما حبه با تیمسار دکتر شایانفر، وکیل مدافع نواب صفوی در دادگاه نظامی."

- (۱۱۰) در این زمینه همچنین مراجعه کنید به کتاب "گذشته چراغ راه آینده است"، صفحه ۵۱۱.
- (۱۱۱) "تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی..." جلد اول صفحه ۱۳۹، در کتاب "گذشته چراغ راه آینده است" می‌آید که سیدضیاء الدین طباطبائی در آن لحظه در حضور شاه بود (حضور سیدضیاء الدین در دربار رذر لحظه ترور رژیم آرا، نکته با معنایی است، قبلاً در این سلسله مقالات گفته ایم و لازمست یادآوری کنیم در روز ترور رژیم آرا و نیز در هفتم اردیبهشت ۳۰، روز پیشینها نخست وزیری دکتر مصدق از طرف مجلس، سیدضیاء الدین در دربار منتظر بود. و میدانیم که پس از ترور رژیم آرا سیدضیاء الدین یکی از کاندیداهای نخست وزیری بود و با زدن بخششهای قبلی، از قول منابع مذهبی، اشاره کرده بودیم که آیت الله کاشانی از نخست وزیری سیدضیاء الدین طباطبائی، همکار رضاخان در کودتای ۱۲۹۹، حمایت میکرد)، و عبارت "گشتند و راحت شدیم" را از زبان علم شنیدو" این مطلب را سیدضیاء به کرات در مجالس مختلف اظهار داشت (صفحه ۵۱۱).
- (۱۱۲) "روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت"، "به کوشش گروهی از هواداران انقلاب اسلامی در اروپا" نشر روح، قم، صفحه ۶۵.
- (۱۱۳) مراجعه کنید به دو عکس جالب منتشره در مقالات "اسرار چهار تروریست" (هژیر، زنگنه، احمد دهقان و رژیم آرا) در شماره های مورخ ۵۸/۵/۱۲ و ۵۸/۵/۱۹ مجله "جوانان".

- (۱۱۴) "ایران، کوه آتشفشان"، حسنین هیکل، انتشارات "عادیات"، قم، صندوق پستی ۲۰۹، ۱۳۵۸، ص ۹۵
- (۱۱۵) مراجعه کنید به "تقریرات دکتر مصدق در زندان" "یا دداشت شده توسط جلیل بزرگمهر، تنظیم شده بکوشش ایرج افشار"، سازمان کتاب ۱۳۵۹، ص ۱۱۷.
- (۱۱۶) "حاشی زاده با افرادی که مشهور به مزدوری سفارت آمریکا میباشند ((اشاره به دکتر بقایی)) و از همان قماش وکلای دوره دیکتاتوری و فرمایشی هستند فراکسیون تشکیل میدهد و شمس قنات آبادی با میراشرافی ها و دفاع از دربار، افتخار میکند..." (روزنامه "مردم ایران" مورخ ۲۴ اسفند ۳۱).
- (۱۱۷) آقا مصطفی، پس از کودتای ۲۸ مرداد، بخاطر کار چاق کنی و پادوئی خود در روزهای قبل از کودتا و در جریان آن، و به پاس خدمت پیوسته در دوره هیچکدام به نهایی بندگی مجلس رسید. و همچنین به دریافت یک قطعه نشان "تاج" از "پدرتاجدار" نائل گردید. (برای خبر و عکس آن، در حالیکه آقا مصطفی نشان "تاج" را به سینه دارد، مراجعه کنید به روزنامه آتش مورخ ۲۴ شهریور ۳۲).
- (۱۱۸) ویژه نامه "سالگشت شهادت نواب صفوی رهبر گروه فدائیان اسلام"، کیهان، ۲۷ دیماه ۵۹.
- (۱۱۹) "گذشته چراغ راه آینده است"، صفحه ۵۱۱
- (۱۲۰) در آنجا آمده بود:
- "نقش خائنه آیت الله کاشانی (و نیز عمال بی اراده او) از سی تیر ۳۱ به بعد و نقش تعیین کننده آیت الله کاشانی (و

روحا نیت در مجموع) در موفقیت کودتای
امریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد، موضوع
تحقیق جداگانه‌ای خواهد بود و در این سلسله
مقالات به آن نخواهیم پرداخت.

وایضا:

" تجدید حیات فدائیان اسلام از چند ماه قبل
از قیام بهمن ماه تا به امروز، خود از موضوعات
مفصل و بسیار جالبی است که بررسی آنرا به
فرصت جداگانه دیگری واگذار میکنیم."

(۱۲۱) ما یکبار، در اوائل سال ۱۳۵۶، تحقیق پرداخته‌ای
را درباره قانون اساسی سابق، آغاز کرده بودیم که
فقط پیشگفتار آن، چند ماه قبل از قیام، تحت
عنوان " قانون اساسی یا مشیرچوبین مبارزه"
در ۸۸ صفحه منتشر شد و جلد دوم آن که ملا برای چاپ
آماده بود ولی قبل از اینکه این جلد و جلد های بعدی
آن چاپ شود، رژیم منحوس پهلوی به همراه قانون
اساسی آن بهیمن قیام با شکوه توده‌ها، به زباله
دانی تاریخ پرت شد و ما برای ناتمام ماندن و
فرا موش شدن آن کار و برای قریب دو سال زحمات
شبانه روزی در جمع آوری و بررسی اسناد و مدارک و
در تهیه فیش‌ها و غیره، ذره‌ای تاسف نخوردیم.
و امروز، قبل از اینکه نیاز و ضرورت تنظیم این
سلسله مقالات بصورت یک کتاب احساس شود*، چه

* این نکته صرفاً در زمان تهیه سلسله مقالات فدائیان
اسلام برای هفته‌نامه‌رهای قید شده است. (هواداران
سازمان وحدت...)

- بسا که کا بوس جمهوری اسلامی، به یمن انقلابی دیگر، خاتمه یا بد. و در این حال، چه بهتر که هزاران کتاب، نا تمام و ننوشته بماند و بقول لنین، بجای نوشتن برای انقلاب، انقلاب را تجربه کنیم.
- (۱۲۲) مراجعه شود به سندی که در ویژه نامه آیت الله طالقانی، در روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۸ شهریور ۵۹، به چاپ رسید.
- (۱۲۳) مراجعه شود به عکس آیت الله طالقانی در کنار نواب صفوی در فرودگاه مهرآباد، در "ویژه نامه" فوق الذکر و نیز به مجله سروش مورخ ۵۹/۶/۱۵.
- (۱۲۴) مقاله "فدا ئیان اسلام، گارد ضربه نهضت ملی شدن نفت" نوشته مهندس عزت الله سحابی، تأثیری است بر منابعی که در این زمینه در دست است.
- "طالقانی خانه کوچکی در خیابان قلعه وزیر داشت... نواب و برادرانش ((پس از سوء قصد به علاء)) به آنجا رفتند. پس از چند روز مرحوم طالقانی مرا خواست، صبح زود به آنجا رفتم. ایشان صحبت را به فدا ئیان کشاند... من به پیشنهاد آقای طالقانی به دیدن آنها رفتم.
- مرحوم نواب، خلیل، سید محمد و احمدی و عبد خدا ئی آنجا بودند..."
- (یادواره شهید نواب صفوی "اطلاعات"، ۵۹/۱۰/۲۷).
- (۱۲۵) با خترا مروز، مورخ هفده اردیبهشت و اطلاعات مورخ شانزده اردیبهشت ۳۰ (به نقل از کتاب "اطلاعاتی

درباره تشنجات، درگیریهای خیابانی و توطئه‌ها
دردوران حکومت دکتر مصدق"، گردآورنده محمد. ت
انتشارات "موسسه خدمات فرهنگی رسا" اسفند
۵۹، صفحه ۸۴

(۱۲۶) محمد مهدی عبدخدائی وقتیکه درباره حکومت مصدق
حرف میزند، سهواً نکته‌ای بسیار درستی از زبان
قلمش درمی‌رود:

"البته من نمیتوانم بگویم که درارگانهای
بالانظرا مپریالیسم این بوده است که اصولاً
بحث حکومت اسلامی مطرح نشود".
(پیام انقلاب ارگان سپاه پاسداران انقلاب
اسلامی، شماره ۲۱ مورخ ۵۹/۹/۱۲).

البته ما میتوانیم بگوئیم که درآستانه قیام بهمن
ماه ۵۷، "دارگانهای بالا" از جمله درکنفرانس
گوادولوپ، "نظراً مپریالیسم این بوده است" که
جرا نباید "اصولاً بحث حکومت اسلامی مطرح" شود؟
مگر اصول مپریالیسم نیز دشمنی با کمونیسم و
تقدیس سرمایه نیست!

(۱۲۷) روزنامه "سیاست جهان" مورخ ۳۰/۲/۲۸ - به
نقل از کتاب "اطلاعاتی درباره تشنجات،
درگیریهای خیابانی..."، دفتر اول، صفحات ۱۰۵ -
۱۰۲.

(۱۲۸) تا مدتها، کارگردان اصلی توطئه ۹ اسفند در
آیت الله بهبهانی (با همکاری عناصری نظیر
زاهدی، شعبان جعفری، سرهنگ رحیمی - سرتیپ
رحیمی امروز و فرمانده سابق دژبان درجه ۳)

اسلامی - و غیره) میدانستند، ولی امروز با اسنادی که در دست است از جمله سند مهمی به خط و امضاء آیت الله کاشانی به "ا علی حضرت هما یون شاهنشاهی" و ما موریتهای آقا مصطفی بدستور پدرو آمدورفتهای اوبه دربار و نقش نزدیکان آیت الله کاشانی (نظیر شمس قنات آبادی و دکتر بقائی) در این ماجرا و غیره، در شرکت فعالانه آیت الله کاشانی در این توطئه، تردیدی نمیتوان داشت و ما بجای خود (در نوشته " نقش خائنان نه روحانیت در نهضت ملی شدن صنعت نفت ")، این مطلب را با زخواهیم کرد.

(۱۲۹) " تاریخ مبارزات ضدامپریالیستی مردم برهبری دکتر محمد مصدق "، " نفت چرا و چگونه ملی شد؟ "، جلد اول، احمد خلیل الله مقدم، صفحه ۱۷۸.

(۱۳۰) نوشتن همین مقاله سبب شد که مهندس عزت الله سحابی " لیبرال " از طرف پادوی سرلشگرزاهدی و مزدور ساواک یعنی جناب عبدالله کربا سچیان به القاب " بیغرض "، " مادیق " و " جوانمرد " مفتخر گردد (نبرد ملت، دوم اسفند ۵۹).

(۱۳۱) پیام انقلاب، " ویژه نامه شهید نواب صفوی و همزمانش "، شماره ۲۴، مورخ ۵۹/۱۰/۲۷.

(۱۳۲) روزنامه کیهان، ویژه " سالگشت شهادت نواب صفوی، رهبر گروه فدائیان اسلام "، ۵۹/۱۰/۲۷.

(۱۳۳) این کاریکا تور و مقاله " آقای فدائیان اسلام " مندرج در نبرد ملت ۳۲/۹/۱۴، اولین بار بعد از قیام در " نگاهی به مطبوعات "، " ویژه نامه

۲۸ مرداد، " از انتشارات وزارت ارشاد ملی ۱۳۵۹، در صفحات ۱۴۷ - ۱۴۶ کلیشه شد. وهمان کاریکا تور با ردیگر در روزنامه انقلاب اسلامی (به همراه مقاله " وقتی ارزشها سقوط میکند") در تاریخ ۵۹/۱۲/۲۵ به چاپ رسید .

(۱۳۴) " در مورد شهید معظم شادروان نواب صفوی که من نخستین یا دومدکارو (نبرد ملت) یگانه زبان گویای آن مرحوم و فدائیان اسلام بود... باید بگویم نفوذ برخی عناصر ناب در صفوف مقدس فدائیان موجب انشعاب و مناقشاتی گردید که ما نیز خواهنا خواه در یکطرف قرار گرفتیم و این نقار مختصر هم با وساطت پدرانه آیت الله العظمی طالقانی برطرف گردید که یکی از نشانه های آن تجدید دوستی ((در سال ۳۴، قبل از سوء قصد به علاء))، بازداشت من پس از حمله به علاء نخست وزیر خائن وقت همزمان با رهبر فدائیان اسلام... میباشد " (نبرد ملت ۵۸/۴/۲۷) . کرباسچیان در جزوه " علل توطئه مکارانه ارشاد ملی! علیه نبرد ملت "، نخستین نشریه انقلابی اسلامی ایران " مقاله مورخ ۵۸/۴/۲۷ را بعنوان " سند شماره یک " مجددا چاپ میکنند و در صفحه ۱۷ مینویسد که این " سند " در زمان حیات " شادروان آیت الله طالقانی " انتشار یافته و مورد تکذیب ایشان قرار نگرفته است .

(۱۳۵) " بر نامه انقلابی فدائیان اسلام "، چاپ سوم، بهمن ۵۷، اطلاعات، ۵۹/۱۰/۲۷

(۱۳۷) مصاحبه حجت الاسلام لواسانی، مدیر نشریه " منشور برادری " با مجله پیام انقلاب، ۵۹/۱۰/۲۷.

(۱۳۸) " شهید سید محمد واحدی در یک جیب سربازنشست و پرچم سبز کوچکی را در دست گرفت و با اشاره به این پرچم که تکان میخورد فریاد تکبیر از تمام ماشینهای که به استقبال شهید نواب صفوی رفته بودند و حدودا سی ماشین بودند بلند میشد... مرحوم طالقانی در استقبال شهید مرحوم نواب صفوی در فرودگاه حاضر بود و عکسی هم اکنون موجود است که مرحوم طالقانی در کنار مرحوم نواب صفوی است و منهم در کنار شهید نواب صفوی هستم... با مرحوم طالقانی به خیابان اصف آمدیم و به منزلی که برادران مرحوم نواب به ما می دویست تومان اجاره کرده بودند رفتیم و مرحوم طالقانی آن روزنها را با ما صرف کرد... " (مصاحبه با محمد مهدی عبدخدائی، اطلاعات ۵۹/۱۰/۲۷)

(۱۳۹) " برنامه انقلابی فدائیان اسلام"، مقدمه ص ۳۰.

(۱۴۰) " پای صحبت برادر مجاهد شهید نواب صفوی سید

محمد میرلوحی"، روزنامه جمهوری اسلامی، ۵۹/۱۰/۲۸.

(۱۴۱) از جمله کسانی که به نواب پیشنهاد سفارت و وزارت دادند، رزم آرا بود:

" رزم آرا نماینده ای هم سراغ نواب فرستاد

تا در مقابل پست سفارت و وزارت، دست از

مبارزه بردارد " (مصاحبه با محمد مهدی عبد

خدائی، اطلاعات، ۵۹/۱۰/۲۷).

یک لحظه تصورش را بکنید: نظامی قلدری با خصوصیات

رزم آرا، که برای آدمی مانند آیت الله کاشانی (با آن قدرت عظیمش در آن ایام که حتی روزنامه‌لوموند - که در این زمینه‌ها کمتر از عراق میکند - او را "پاپ شیعیان" خوانده بود) تره هم خرد نمی‌کرد و میگفت "مسجد را بسر کاشانی خراب میکنم"، آن وقت به بچه‌آخوند جفلقی، پیشنهاد سفرات و وزارت بدهد.

(۱۴۲) "برنامه انقلابی فدائیان اسلام"، چاپ سوم مقدمه، ص ۳ توضیحات اضافه کنیم که نواب صفوی در اوایل سال ۳۳، از مصر به تهران باز میگردد. اگر بلافاصله به ملاقات شاه رفته باشد و اگر بلافاصله بعد از این ملاقات تصمیم به "مخفی شدن" گرفته باشد، با توجه به اینکه در دیماه ۳۴، دستگیری و اعدام شده است، "فعالیت‌های مخفی" او یکسال و چند ماه می‌شود نه چهار سال.

(۱۴۳) "مباحثه با تیمسار دکتر شایانفر، وکیل مدافع نواب صفوی در دادگاه نظامی" مجله رگبار امروز، شماره ۴ مورخ ۵۸/۲/۲۷.

(۱۴۴) این ملاقات در زمانی صورت گرفت که سپهبدزاهدی از کار برکنار شده و حسین علاء مهره شناخته شده انگلستان (در فروردین ۳۴) به نخست‌وزیری رسیده بود. آیا این ملاقات در رابطه با سوء قصدی نبود که چندی بعد، در مجلس ختم پسر آیت الله کاشانی در مسجد شاه، بجان حسین علاء بعمل آمد؟ این احتمال (فعلاً حتمال) را اگر در کنار بیانات سربسته حجّت الاسلام عظیمی (از اعضاء قدیمی فدائیان اسلام) باند

عبداللہ کربا سچیان) قرار دہیم، آنوقت مفہوم واضح تری پیدا میکند :

" ما علاء را میخواستیم بکشیم... ما به ما خیانت کردند ((کی؟)) . در اسلحه دستکاری شده بود . حتی خیلی از برادران ہمرزم ما از این قضیہ خبر نداشتند کہ من برایشان این سر را فاش کردم . اسلحہ کہ میبایست با آن اسلحہ علاء ترور شود ، اسلحہ ای بود کہ خان نداشت ، لولہ اش تراشیدہ شدہ بود . گلولہ اش بی ارزش بود . آن خیانت بما شد " (نبرد ملت، ۵۹/۶/۲۲) .

(۱۴۵) مصالحہ با برادر نواب صفوی، روزنامہ جمہوری اسلامی، ۵۹/۱۰/۲۸ .

(۱۴۶) تاریخ سی سالہ، دفتر دوم، بیژن جزنی، صفحات ۶۸ - ۶۶

(۱۴۷) اطلاعات، ۵۹/۱۰/۲۷ . در اینجا دو ایراد بہ نظر عزت اللہ سبحانی وارد است : اولاً این ارتباط باید منطقاً در اوایل سال ۳۴ برقرار شدہ باشد نہ در دیماہ وبہمن ماہ ۳۲، ثانیاً بگمان ما این نواب نبود کہ با کاشانی ارتباط برقرار کرد، بلکہ عکس قضیہ باید درست باشد : کاشانی دوبارہ با نواب ارتباط برقرار کرد .

(۱۴۸) " یادداشت شہید نواب صفوی، اطلاعات ۵۹/۱۰/۲۷

(۱۴۹) کیشان مورخ ۳۴/۱۰/۱۵ - بہ نقل از " سند شمارہ ۴ " در جزوہ " علل توطئہ های مکارانہ ارشاد ملی ! " علیہ نبرد ملت ... " ، عبداللہ کربا سچیان، صفحات

۲۱ - ۲۰

(۱۵۰) آیت الله خزعلی، عضو شورای نگهبان در مجلس شورای اسلامی، در مقاله "شهید نواب صفوی" بقصد ماست مالی قضیه چنین مینویسد:

"متأسفانه بعضی با جوسازی تصنعی حرکتی را کردند که رابطه ایشان ((نواب)) و آیت الله بروجردی مرجع زمان کمی تیره بود، ایشان درست به ماهیت مرحوم سید نواب پی نبردند از این روابط احتیاط کردند و روی خوش چندانسی نشان ندادند و حتی کم کم به عواقب نامطلوب منتهی شد، گرچه آنطور که میگویند در اواخر، مرحوم آیت الله بروجردی پی برده بود و کمی هم به دفاع برخاسته بود که سید گرفتار نشود ولی دیگر مطلب از دست رفته بود و جبار زمان - شاه دیکتاتور - در مقام قتل ایشان برآمد و ما جرا واقع شد" (مجله پیام انقلاب شماره ۲۴ مورخ ۵۹/۱۰/۲۷) .

(۱۵۱) مصاحبه با "رهبریک گروه افراطی اسلامی در

پاریس" روزنامه اطلاعات، ۸ بهمن ۵۷ .

توضیحات اضافه کنیم که در ۸ بهمن ۵۷، شاه مدتی است که از ایران گریخته، با اینحال حاج مهدی عراقی، "فدائی شجاع اسلام"، در شهر پاریس، هنوز از "ما موران دولتی" نام میبرد و نه از رژیم شاه! احتیاط ضرر ندارد؛ هنوز ممکنست که برگردد.

(۱۵۲) این کتاب به قلم یکی از اعضاء سابق حزب توده

که در زمان حیات مصدق نوشته شد، از نظر مصدق گذشت (یعنی تاریخ نگارش آن قبل از فوت مصدق

در ۱۴ اسفند ۴۵ است)، و در سال ۵۲ بطور مخفی در
ایران انتشار یافت و در سال ۵۴ در خارج از کشور
تکثیر شد. بنا بر این کتابی نیست که پس از قیام
و متاثر از جریان‌های کنونی جامعه، درباره فداانیان
اسلام به‌دآوری نشست باشد.